

بررسی تطبیقی مواضع علمای حوزه علمیه قم و نجف به جنگ ایران و عراق

حسین محمدی سیرت*

محمد بختیاری**

چکیده

در جنگ ایران و عراق یکی از گروه‌هایی که نسبت به جنگ موضع گرفتند مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم و نجف بودند. بی‌تردید رهبری دینی مسلمانان شیعه در هر دو کشور و موضع‌گیری آنها نقش مهمی در نوع واکنش مقلدانشان و موفقیت یا شکست هر یک از طرفین جنگ را می‌توانست برخوردار باشد. پژوهش حاضر در صدد است مواضع روحانیان حوزه علمیه قم و نجف در جنگ ایران و عراق را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار دهد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد، برخلاف حمایت همه جانبه روحانیان حوزه قم از رزمندگان ایران و ترغیب آنها برای دفاع از کشور، روحانیان حوزه نجف، مخالف تجاوز حکومتشان به کشور مسلمان همسایه بودند. البته از لحاظ شیوه مخالفت با یکدیگر تفاوت داشتند. عده‌ای به مخالفت آشکار با رژیم بعث و اقدامات جنگی او پرداختند؛ اما گروهی علی‌رغم میل باطنی، در ظاهر ساکت و بی‌طرف باقی ماندند.

واژگان کلیدی

جنگ ایران و عراق، حوزه علمیه قم، حوزه علمیه نجف، مجلس اعلای اسلامی.

hmsirat81@gmail.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

** عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع) و مدرس گروه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

bakhtiari@hum.ikiu.ac.i

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۹

طرح مسئله

تلاش آمریکا و متحدانش برای مهار و نابودی انقلاب اسلامی ایران، همراه با سیاست‌های تجاوزگرایانه و نژادپرستانه حزب بعث عراق، جنگ هشت ساله ویرانگری را به مردم ایران و عراق تحمیل کرد که مشترکات فرهنگی و ایدئولوژیکی فراوانی داشتند. از جمله این اشتراکات می‌توان به اعتقاد اکثریت مردم هر دو کشور به دین اسلام، مذهب تشیع، اطاعت و تقلید از مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم و نجف اشاره کرد. روحانیانی که رهبری دینی و معنوی شیعیان را برعهده داشتند و از نفوذ زیادی در بین مردم برخوردار بودند، به‌گونه‌ای که با صدور فتوایی می‌توانستند خیل عظیمی از مقلدان را به حمایت یا مقابله با امری بسیج کنند. چنان‌که در ماجرای نهضت تنباکو، با حمایت و اطاعت مردم ایران از فتوای مرجع تقلیدشان، میرزای شیرازی، ناصرالدین شاه را مجبور به عقب‌نشینی و لغو امتیاز کردند. در جریان انقلاب اسلامی نیز رژیم پهلوی علی‌رغم حمایت از طرف ابرقدرت‌های جهان نتوانست در مقابل انقلابیونی که اکثریت آنها در اطاعت از روحانیان و مراجع تقلید به صحنه مبارزه آمده بودند، ایستادگی کند و در رویکرد برخی تحلیلگران یکی از رموز پیروزی و موفقیت امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی، مرجعیت ایشان و تقلید بسیاری از مردم ایران از ایشان بوده است. در کشور عراق نیز وضعیت به همین منوال بود. هرچند تعداد شیعیان عراق نسبت به ایران کمتر بود، اما آنها نیز به‌عنوان اکثریت جامعه خود، مبارزات گسترده‌ای را به‌منظور حمایت از مراجع حوزه علمیه نجف در مقابل استبداد سلاطین عثمانی و رژیم بعث عراق و استعمار انگلیس انجام دادند و در دوره کنونی نیز آمریکایی‌ها و جریان تکفیری داعش در عراق، از توان مرجعیت و تأثیر فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی غافلگیر شدند. بنابراین، در تحلیل حوادث و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و عراق باید به نقش و جایگاه مراجع و روحانیت توجه جدی نشان داد. این موضوع علی‌رغم چنین اهمیت فراوانی، از سوی اغلب محققان داخلی و خارجی مورد توجه جدی قرار نگرفته، طوری که تاکنون کمتر تحقیق جامع، دقیق و علمی در مورد موضع و نقش مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم و نجف در جنگ ایران و عراق انجام شده است. تنها در برخی از کتاب‌ها و مقالات به نقش برخی از مراجع، به‌ویژه امام خمینی علیه السلام یا برخی از روحانیان ایرانی و عراقی پرداخته شده، اما در آنها نیز هیچ بررسی تطبیقی از نحوه واکنش علمای حوزه علمیه قم و نجف به مسئله جنگ، چرایی اتخاذ واکنش‌های متفاوت در دو حوزه شیعه در مقابل یک موضوع واحد و تأثیری که واکنش و نقش روحانیت در نتایج جنگ داشته، انجام نشده است. از جمله این تحقیقات می‌توان به کتاب «نقش مراجع و روحانیت در دفاع مقدس» اشاره کرد. این کتاب برخلاف عنوانش، یک کار تحقیقی و تحلیلی نیست و در آن فقط دیدگاه و خاطرات تعدادی از فرماندهان جنگ در مورد نقش روحانیان در دفاع مقدس

جمع‌آوری شده است.^۱ در مقاله‌ای با عنوان «نقش روحانیت در دفاع مقدس» نیز نویسنده بیشتر به ارائه نظرات خود و مطالبی از کتاب عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس بسنده کرده است. علاوه بر این، تحقیقات و مصاحبه‌هایی در مورد نقش برخی از روحانیان در دفاع مقدس انجام شده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دفاع مقدس (جنگ تحمیلی) در اندیشه امام خمینی علیه السلام، دفاع مقدس در بیانات امام خمینی علیه السلام و نقش آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی علیه السلام در دفاع مقدس اشاره کرد. در این کتاب‌ها نیز تنها به دیدگاه و نقش یکی از علما اشاره شده و در مورد سایر مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم سخنی به میان نیامده است. در مورد موضع و نقش علمای حوزه علمیه نجف و احزاب و گروه‌هایی که با تلاش و رهبری آنها به وجود آمدند نیز می‌توان به آثاری همچون: «حوزه نجف: تلاش‌ها و مظلومیت‌ها»، «شهید محراب در رأس بنیان‌گذاران مجلس اعلا...»، «شیعیان عراق، بررسی وضعیت جامعه‌شناختی»، «شیعیان عراق پس از سقوط صدام و حزب الدعوة اسلامی»، اشاره کرد. در این آثار بیشتر به نحوه برخورد احزاب و نهادهای مذکور با رژیم بعث عراق در سال‌های قبل و بعد از جنگ هشت ساله ایران و عراق پرداخته شده است زیرا در زمان جنگ، اغلب این افراد و احزاب در خارج از عراق، از جمله ایران حضور داشتند و تحقیقات مذکور، اطلاعات پراکنده و جزئی در مورد نقش آنها در جنگ ارائه داده‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر به موضوعی بدیع می‌پردازد که کمتر مورد توجه بوده است. در این تحقیق ابتدا به مواضع علما و روحانیان دو حوزه مذکور در جنگ هشت ساله اشاره می‌شود و سپس به تحلیل و بررسی دلایل اتخاذ دو موضع متفاوت در این حوزه‌ها نسبت به جنگ پرداخته خواهد شد.

الف) موضع علما و روحانیان حوزه علمیه قم به جنگ ایران و عراق

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران زمانی آغاز شد که در حوزه علمیه قم، علی‌رغم جایگاه و نفوذ بلامنازع امام خمینی علیه السلام، مرجعیت واحدی همچون آیت‌الله بروجردی که در دوران قبل از رحلتش، ریاست همه‌جانبه‌ای بر حوزه علمیه و مراجع و روحانیت آن داشته باشد و به عنوان مرجع اعلم و عام، از سوی مراجع دیگر و اکثریت شیعیان مورد تأیید و تقلید قرار بگیرد، وجود نداشت. (فراستی، ۱۳۸۶: ۲) در آن زمان مراجعی همچون آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی و امام خمینی علیه السلام در حوزه علمیه قم بودند که هر کدام مقلدان خاص خود را داشتند و علی‌رغم همکاری در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های فقهی متفاوتی در مورد دخالت روحانیت در مسائل سیاسی و رابطه دین و سیاست داشتند. مثلاً، در حالی که علمایی همچون آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی در

۱. اطلاعات کتاب‌شناسی این آثار در بخش منابع و مأخذ آخر این مقاله به‌طور کامل آمده است.

عین مخالفت با رژیم پهلوی و مظاهر فساد آن، حاضر به ورود در یک مبارزه قهرآمیز و تند نبودند، کسانی همچون امام خمینی (ره) و همفکرانش به جد وارد صحنه سیاست شده و برای خلع پهلوی از قدرت، به فعالیت سیاسی گسترده‌ای روی آورده بودند. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۴) این اختلاف نظرها در مواردی به دوره بعد از انقلاب هم کشیده شد. اما وقتی مسئله جنگ و تجاوز یک کشور خارجی به ایران پیش آمد، همه مراجع در یک جبهه واحد قرار گرفتند و بدون توجه به اختلافات فکری و سیاسی، موضع واحد و هماهنگی را در مقابل دشمن متجاوز اتخاذ کرده و مقلدان خود را به جهاد و مقابله با آن دعوت نمودند.

مراجع و روحانیت با جهاد خواندن نبرد با رژیم بعثی - کمونیستی متجاوز عراق به کشور اسلامی شیعه و تعبیر این جنگ به «نبرد حق علیه باطل» یا «جنگ اسلام و کفر»، شرکت در آن را «واجب کفایی» دانستند و مقلدان و پیروانشان را برای رفتن به جبهه‌ها و گذشتن از مال و جانشان در این راه مقدس توصیه کردند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ۱۳ / ۲۸۳، صالح، ۱۳۸۵: ۵ / ۱۱۴ و ۶ / ۱۸۷ و ۳۳۴) این موضع نه تنها در فتاویٰ جداگانه‌ای که مراجع تقلید صادر کردند به وضوح دیده می‌شود، بلکه در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی که از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم صادر شد نیز آمده است.

امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر ایران، در فردای حمله سراسری رژیم بعث عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، در بیاناتی که به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید ایراد نمود، ضمن محکوم کردن چنین تجاوزی، صدام حسین را کافر خبیث و جرثومه فساد معرفی کرد که بر ضد مردم مسلمان ایران و عراق دست به جنایت زده است و عراقیان نباید او را در این امر یاری کنند. ایشان ضمن سفارش مردم ایران به خون‌سردی، صدام حسین و حامیانش را تهدید کرد که در صورت تکرار چنین اشتباه‌هایی، حکم جهاد خواهد داد. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ۱۳ / ۲۲۳) وقتی صدام مغرور به ارتش مجهز خود و حمایت ابرقدرت‌های جهان و کشورهای منطقه، به حملات خود ادامه داد، امام خمینی (ره) این بار اعلام کردند که جنگ ایران و عراق «مسئله نزع بین یک حکومت و حکومت نیست. مسئله هجوم یک بعث عراقی غیر مسلم است بر یک حکومت اسلامی، و این قیام کفر علیه اسلام است و بر همه مسلمین قتال با او واجب است» (همان: ۲۸۳) با این بیانات، امام خمینی (ره) صدام و رژیم بعث را از مردم عراق جدا دانست و شروع جنگ از طرف او را جنایت علیه مردم هر دو کشور اعلام نمود و مردم مسلمان هر دو طرف را به مقابله با چنین جرثومه فساد دعوت کرد. دوم اینکه با کافر و متجاوز خواندن صدام، جنگ ایران و رژیم بعث عراق را جنگ مسلمان و کافر اعلام کرد که شرکت در آن بر طبق قرآن، جهاد در راه خدا محسوب می‌شود و بر هر مسلمانی واجب است.

چنین موضعی از سوی سایر مراجع و روحانیان نیز مطرح شد. آیت‌الله گلپایگانی ضمن تأکید بر

و جوب جهاد، اجازه مصرف بخشی از سهم امام را برای جبهه‌ها صادر کرد و در طول جنگ تحمیلی نیز به حمایت مادی و معنوی از رزمندگان اسلام پرداخت (رحلت آیت‌الله گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۷۳) خدمات ایشان در زمان جنگ چنان گسترده بود که درباره‌اش کتابی با عنوان «نقش آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی رحمته در دفاع مقدس» نوشته شده است. آیت‌الله مرعشی نجفی، اراکی، بهاء‌الدینی و سایر مراجع نیز همچون امام خمینی رحمته با صدور فتوای جداگانه‌ای، مردم را برای دفاع از کشور اسلامی در برابر دشمن متجاوز دعوت کردند. (آیت‌الله اراکی، ۱۳۸۲: ۴۹)

علاوه بر مراجع عظام، سایر علما و روحانیان نیز در حوزه‌ها، مساجد، مناظر، خطبه‌های نماز جمعه و جماعت به لزوم دفاع از دین و وطن تأکید کردند و مردم را برای رفتن به جبهه‌ها و حمایت مادی و معنوی از رزمندگان تشویق نمودند. آیت‌الله خامنه‌ای خطیب نماز جمعه تهران، در اولین نماز جمعه بعد از شروع جنگ تحمیلی، با تشبیه صدام به یزید و عمرو بن عبدود، از جنگ ایران و عراق با عنوان نبرد اسلام و کفر یاد کرد که در آن یک گروه در راه خدا، قرآن و جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند و یک گروه برای کفر و آمریکا و اسرائیل می‌جنگد. ایشان خطاب به رزمندگان اسلام و برادران مسلمان فرمودند: «خدا را، خدا را به جهاد بگرابید با جانتان، با مالتان، با زبانتان و این وظیفه همه ماست». زیرا که «هر دو راه برای ما افتخارآمیز است یکی راه شهادت که افتخارش همیشگی و ثابت و لایزال است و دیگری راه پیروزی، پیروزی ظاهری. و هر دو برای ما پیروزی است». (خامنه‌ای، ۱۳۵۹: ۴ - ۲) بنابراین آیت‌الله خامنه‌ای نیز همچون امام خمینی رحمته و سایر مراجع و علما، جنگ ایران و رژیم بعث عراق را جنگ مسلمان با کافر متجاوز می‌خواند که مقابله با تجاوز آن، جهاد فی سبیل الله و کشته شدن در آن شهادت در راه خدا محسوب می‌شود، لذا همه باید برای مقابله با آن به جهاد برخیزند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز در اولین واکنش به حمله عراق علیه ایران، در پیامی خطاب به علما و روحانیان جهان اسلام، حمله صدام کافر، رهبر حزب ضد اسلامی بعث در عراق را به تحریک قدرت‌های ضد استعماری و اذتاب آنها در منطقه دانستند و اعلام کردند: «ما چاره‌ای جز این نداشتیم که برای دفاع از اسلام و قرآن و دفاع از این وطن اسلامی به مصداق «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» در برابر آنان سرسختانه بایستیم و مسلماً تا آخرین قطره خون و تا پیروزی نهایی خواهیم ایستاد». (صالح، ۱۳۸۵: ۱۱۴/۵ - ۱۱۳) این روند نه تنها در طول هشت سال جنگ تحمیلی استمرار داشت، بلکه با طولانی و فرسایشی شدن جنگ، علما و روحانیان تلاش زیادی را برای حفظ روحیه مبارزاتی رزمندگان و تشویق مردم برای ارائه کمک‌های مالی و رفتن به جبهه‌ها انجام دادند. در آخر جنگ نیز جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن ارسال تلگرافی به امام، از قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط ایشان حمایت کردند

و آن را همچون اعلام جهاد در ابتدای جنگ، به مصلحت امت دانستند و مردم را برای شرکت در راهپیمایی بیعت با امام که از سوی قائم مقام رهبری، آیت‌الله منتظری پیشنهاد شده بود، دعوت کردند. (صالح ۱۳۸۵: ۶ / ۳۴۱ - ۳۳۹)

البته چنین موضعی تنها در حد حرف نبود بلکه روحانیان در عمل نیز برای مقابله با دشمن متجاوز و دفاع از اسلام و جامعه اسلامی رهسپار جبهه‌ها شدند و در کنار کارهای تبلیغی و ارتقاء معنویت جبهه و ایمان رزمندگان از طریق برپایی مجالس دعا و نیایش، تبلیغ ارزش‌های اخلاقی و پاسخگویی به سؤالات دینی و عقیدتی رزمندگان و مسائل شرعی آنها، به نبرد رزمی در خطوط مقدم جبهه‌ها اقدام کردند و با این کار، حمایت همه‌جانبه خودشان را در مقابله با دشمن متجاوز نشان دادند و دیگران را هم به این مبارزه دعوت کردند (ادهم‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۶) حضور گسترده روحانیان در جبهه‌ها باعث شد که فرماندهی جنگ و سپاه با هدایت و راهنمایی شهید میثمی، یگانی را به آنها اختصاص دهند و تیپ ۸۳ امام صادق علیه السلام برای سازماندهی روحانیان و طلاب رزمی - تبلیغی به وجود آید. (حاجی صادقی، ۱۳۸۵: ۹۹)

علاوه‌براین، مراجع با تخصیص بخشی از سهم امام به امر دفاع و صدور اجازه به مقلدان در این رابطه، و روحانیان با کمک مستقیم خود و ایجاد «ستاد کمک‌رسانی فیضیه به جبهه‌های دفاع مقدس» که در میان ستادهای کمک‌رسانی به جبهه‌ها برجستگی و شهرت خاصی داشت و کاملاً متکی به هدایا و کمک‌های علما بود، اقدامات مفیدی را در کمک رساندن به جبهه‌ها و تشویق مردم برای ارائه چنین کمک‌هایی انجام دادند. (نقش و روحانیت مراجع در دفاع مقدس، ۱۳۹۰: ۸۷)

بنابراین می‌توان گفت که مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم و سایر نقاط ایران موضع واحدی نسبت به جنگ ایران و عراق داشتند و با تعبیر آن به نبرد اسلام ایران و کفر صدام حسین، مردم را برای شرکت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل که در آن پیروزی و شهادت، هر دو موفقیت قلمداد می‌شد، دعوت کردند و خودشان نیز در این راه در کنار دیگر اقشار جامعه به فعالیت پرداختند و حتی در خطوط مقدم جبهه‌ها نیز حضور پیدا کردند. این دیدگاه نه‌تنها در طول هشت سال جنگ تحمیلی تغییر نکرد بلکه با گذشت زمان تأکید بیشتری بر آن صورت گرفت.

نکته دیگر اینکه علما و روحانیون ایران، دولت بعثی صدام را از مردم عراق کاملاً متمایز دانسته و ایرانیان را نه به جنگ با برادران دینی خود در عراق، بلکه به مقابله با صدام متجاوز دعوت کردند. آنها حتی به مردم ایران هم توصیه کردند که در کنار برادران ایرانی خود، برای ساقط کردن حاکم ستمگرشان همراهی کنند.

ب) موضع علما و روحانیان حوزه علمیه نجف به جنگ ایران و عراق

برخلاف حوزه علمیه قم، در حوزه نجف مواضع متفاوتی در مورد جنگ اتخاذ گردید. در این حوزه، علی‌رغم مخالفت همه علمای شیعه با جنگ و تجاوز صدام حسین به یک کشور مسلمان همسایه، در نحوه مخالفت و مقابله با این اقدام تجاوزکارانه رژیم بعث به دو شکل رفتار کردند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. موضع سکوت و عدم دخالت

عده‌ای از علما و روحانیت که در رأس آنها آیت‌الله ابوالقاسم خویی قرار داشت، علی‌رغم مخالفت با سیاست‌های ظالمانه، تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه صدام حسین در داخل و سیاست تجاوزکارانه و جنگ‌جویانه او در خارج در حمله به یک کشور شیعه‌مذهب همسایه، سکوت و عدم دخالت در مسائل سیاسی را پیش گرفتند و مخالفت صریح و آشکاری به حمله صدام حسین به ایران نشان ندادند. البته در مقابل، آیت‌الله خویی علی‌رغم فشار از سوی دولت بعثی عراق مبنی بر صدور فتوایی در تأیید حمله صدام به ایران، کوچکترین کلام و کوتاهترین نوشته‌ای را که رژیم بعث بتواند از آن بهره‌برداری کند، صادر ننمود. حجت‌الاسلام والمسلمین سید صاحب خویی فرزند آیت‌الله خویی در این باره می‌گوید: «بعد از وقوع جنگ هم، از طرف دولت عراق به ایشان فشار وارد شد که علیه جنگ حرف بزنند اما مرحوم آقا ابتدا فرمودند که من در این مسائل دخالت نمی‌کنم. آنها هم که آمده بودند به آقا عرض کردند که شما به‌عنوان یک مرجع تقلید، نظراتان نسبت به جنگ بین دو برادر مسلمان چیست؟ اگر رد یا تأیید می‌کنید بنویسید. آقا فرمودند که شما وقتی جنگ را شروع کردید نظر من را جویا شدید که حال در مورد توقف آن نظر من را می‌پرسید». (گفتگو با فرزند مرحوم آیت‌الله خویی، ۱۳۹۰: ۱) از سوی دیگر، وی به جواز صرف حقوق شرعیه در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داد و بخشی از مواد دارویی و بهداشتی که از کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کمک به رزمندگان ایرانی به ایران فرستاده می‌شد بیشتر از سوی وکلا و مقلدین وی بود. همین موضع‌گیری آیت‌الله خویی به‌عنوان مرجع اعلم حوزه علمیه نجف، تکلیف بسیاری از شاگردان و مقلدانش را روشن کرد، طوری که «اکثر جوانانی که خود را در جنگ تسلیم رزمندگان اسلام می‌نمودند از مقلدین ایشان بودند و حتی در صورت اجبار، بنا بر فتوای آن مرجع بزرگ به سوی نیروهای ایرانی شلیک نمی‌کردند». (انصاری قمی، ۱۳۷۱: ۹۰) بنابراین می‌توان گفت سکوت آیت‌الله خویی و همفکرانش ظاهری، مصلحتی و تحت‌تأثیر شرایط زمانه بود و چه‌بسا ایشان با این سکوت و عدم دخالت در مسائل سیاسی می‌خواست حساسیت رژیم را بیش از پیش متوجه حوزه علمیه نکند که مبادا صدام حسین بخواهد با این بهانه، حوزه را به کلی از بین ببرد.

۲. مخالفت با جنگ صدام علیه ایران

به غیر از آیت‌الله خویی، سایر علما و مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف از جمله آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، سیدمحمد شیرازی، سیدمحمدتقی مدرس، سیدکاظم حائری، سیدمحمد بحرالعلوم، سیدحسین صدر، شیخ مهدی آصفی و شیخ مرتضی آل‌یاسین نه تنها در برابر سیاست‌های اقتدارگرایانه، نژادپرستانه و دین‌ستیزانه رژیم بعث سکوت نکردند، بلکه راه آیت‌الله سیدمحسن حکیم و آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر را در مخالفت با سیاست‌های حاکمان بعثی عراق ادامه دادند. این مخالفت‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شدت بیشتری گرفت. زیرا رژیم بعث می‌ترسید شیعیان عراق و مراجع تقلید حوزه نجف که تعداد زیادی از آنها ایرانی بودند و با آیت‌الله خمینی علیه السلام در سال‌های تبعیدش در نجف رابطه داشتند، با الگوگیری از انقلاب ایران، بر علیه حکومت قیام کنند. (توال، ۱۳۷۹: ۹۲ - ۹۳؛ حائری، ۱۳۸۲: ۷۵؛ برنا بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵۱) به‌ویژه اینکه آیت‌الله صدر «شرعاً خود را ملزم می‌دانست که از امام خمینی علیه السلام اطاعت کند او را یاری دهد و با تمام قدرت از انقلاب اسلامی ایران حمایت کند» (اراکی، ۱۳۸۲: ۱۹) لذا صدام به فشار بر مراجع و شیعیان افزود و تعدادی از آنها را از عراق اخراج کرد و حتی شش ماه قبل از حمله به ایران، آیت‌الله صدر، رهبر مخالفان رژیم و خواهرش بنت‌الهدی صدر را به شهادت رساند و عرصه را بر دیگر علما و روحانیان حوزه تنگ‌تر کرد؛ (قلی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۴؛ فولر و فرانکه، ۱۳۸۳: ۱۷۶) به‌طوری‌که از سیزده هزار روحانی و طلبه حوزه نجف پیش از اقدام ایذایی بعثی‌ها، تنها هزار نفر یا حتی کمتر از آن باقی ماندند که آنها هم کاری با حکومت نداشتند و سکوت اختیار کرده بودند. (حائری، ۱۳۸۲: ۷۵)

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق در شرایطی آغاز شد که بین حکومت عراق و حوزه علمیه نجف اختلافات بسیار شدیدی وجود داشت و بسیاری از علما مخالف سیاست‌های حکومت، از جمله تجاوز به یک کشور مسلمان شیعه بودند. آنها در اثر فشار حکومت، به خارج از عراق به‌ویژه ایران مهاجرت کردند و فعالیت‌های خود را برای مقابله با رژیم بعث و ساقط کردن آن، در خارج از کشور دنبال کردند. (موسوی و ادیب، ۱۳۸۳: ۷۱)

علمای مهاجر ابتدا فعالیت خود را به‌صورت فردی یا در قالب گروه‌ها و احزاب مختلف قبلی مانند جماعة‌العلماء، حزب‌الدعوة و سازمان عمل اسلامی ادامه دادند اما در سال ۱۳۶۱ با هدف ایجاد مرکز ثقلی برای ارتقای هم‌گرایی بین گروه‌ها و اشخاص وزین مستقل معارض اسلامی عراق و به پیشنهاد نماینده وقت امام خمینی علیه السلام در شورای عالی دفاع و تأیید ایشان، «مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق» را در ایران تشکیل دادند که مهم‌ترین اهدافش ایجاد هم‌گرایی و وحدت در رهبری معارضان عراقی علیه رژیم بعث، ساقط کردن رژیم بعث، تدوین استراتژی فعالیت‌های معارضان و حل مشکلات آوارگان عراقی بود. (المؤمن، ۱۹۹۳: ۳۲۷ - ۳۲۶؛ برنا بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵۴ و ۱۶۶؛ گفتگو با حامد البیاتی، ۱۳۸۸: ۵۱)

مجلس اعلا که همواره از حمایت جمهوری اسلامی ایران برخوردار بود و دفاتر و نمایندگی‌هایی در شهرهای مختلف ایران و سایر کشورهای جهان داشت، در کنار فعالیت‌های سیاسی، به فعالیت‌های نظامی هم پرداخت. آنها شاخه‌ای نظامی با ده تا پانزده هزار نیروی نظامی به نام «سپاه بدر» تشکیل دادند که هدفش تلاش برای سرنگونی رژیم بعث بود. در ابتدا قرار بود استعداد این سپاه در حد یک گردان باشد اما پس از پیوستن بسیاری از اسرای عراقی به این تشکّل نظامی و نیز تلاش‌های فراوان آیت‌الله محمدباقر حکیم، نیروی نظامی نسبتاً مناسبی برای جنگ با صدام پدید آمد. این سپاه در جریان جنگ ایران و عراق حضور فعالی در عملیات‌های ایران از جمله کربلای ۲ و ۵، مرصاد و قدس داشتند و به دلیل آشنایی کامل به زبان عربی، جغرافیای عراق و شرایط منطقه، کمک‌های قابل توجهی به رزمندگان ایرانی رساندند. (المؤمن، ۱۹۹۳: ۳۲۷ - ۳۲۶؛ گفتگو با سیدعبدالعزیز حکیم، ۱۳۸۸: ۸۰)

ج) دلایل اتخاذ مواضع متفاوت نسبت به جنگ از سوی مراجع حوزه علمیه قم و نجف
درمورد دلایل اتخاذ مواضع متفاوت از سوی مراجع و روحانیت شیعه حوزه علمیه قم و نجف در ارتباط با جنگ ایران و عراق موارد زیادی را می‌توان مطرح کرد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. تفاوت دیدگاه علمای حوزه قم و نجف درمورد ورود روحانیان به مسائل سیاسی

در رویکردی کلان در نسبت دین و سیاست به‌طور کلی چهار نظریه عمده را می‌توان از یکدیگر متمایز ساخت:

۱. نظریه جدایی دین و سیاست: این نظریه، دین را به‌طور کلی در حوزه ارتباط فردی انسان و خدا می‌داند و نسبت به حوزه اجتماعی زندگی انسان، دین را بی‌تفاوت معرفی می‌کند.

۲. نظریه پیوند دین با سیاست و نه با حکومت: این دیدگاه منکر وجود راهبردهای کلان سیاسی در دین و قرآن نیست. دستورات دینی را نیز منحصر به حوزه زندگی خصوصی افراد نمی‌داند و دین را نسبت به ابعاد اجتماعی انسان، دارای نظر و عقیده می‌داند. اما از مجموعه تعالیم دین و آیات قرآنی هرگز ارائه نظام حکومتی یا تکفل حکومت را به‌دست نمی‌آورد.

۳. نظریه پیوند دین با سیاست و ارتباط دین و حکومت: این دیدگاه گرچه دین را دارای شئون و ابعاد اجتماعی می‌بیند و راهبردهای خاص حکومتی را از قرآن و متون دیگر برداشت می‌نماید، اما به این نکته اذعان دارد که آنچه در مجموعه شریعت وجود دارد، همه آنچه را که در اداره یک حکومت لازم است تأمین نمی‌کند.

۴. نظریه پیوند دین با سیاست و حکومت: این دیدگاه که می‌توان آن را دیدگاهی در بالاترین و گسترده‌ترین سطح دانست، حوزه دخالت دین را در سیاست بسیار وسیع می‌داند و دین را متکفل ارائه

برنامه جامع زندگی انسان در همه ابعاد از جمله ابعاد اجتماعی آن می‌داند. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۷ - ۲۵)

تنوع موجود در دیدگاه‌های مذکور بر اساس دلایل متعددی ایجاد شده و تحولات بعد از مشروطه و ترویج گفتمان‌های سکولار در دوران پهلوی اول و دوم از جمله آن دلایل‌اند. پس از دوران مشروطیت و در حکومت رضاشاه تلاش گسترده‌ای در ایجاد یک حکومت سکولار به کار گرفته شد و اقدامات شدیدی علیه مذهب و نیروهای مذهبی و دخالت آنان در سیاست اعمال شد و بدین ترتیب عصر حضور فعال و مؤثر چندین دهه روحانیت در سیاست به دلیل الزامات خاص این دوره با رکود روبه‌رو شد.

البته در کنار این تبلیغات، توسعه نظریه عدم آمیختگی دین و سیاست در میان روحانیون در تاریخ معاصر ایران را باید در عوامل دیگری چون تجربه مشروطیت و سرخوردگی حاصل از آن نیز جستجو کرد. (درخشه، ۱۳۸۶: ۲۲۷)

در قبل از انقلاب اسلامی نگاه مرجعیت و روحانیت به سیاست را در چهار گرایش می‌توان توضیح داد: گرایش اول از ورود و دخالت در سیاست پرهیز داشت و تنها در موارد خاصی حاضر به پا درمیانی بود. آیت‌الله سیداحمد خوانساری و آیت‌الله محمدباقر حلی (رهبر انجمن حجتیه) را می‌توان نماد این تفکر برشمرد. گرایش دوم گرایش روحانیون میانه‌رو بود. این جریان در عین حال که با رژیم شاه و مظاهر فساد مخالف بود، موافق مبارزه قهرآمیز و تند نبود. حضرات آیات سیدمحمدرضا گلپایگانی و سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی در این گروه جای می‌گیرند. گرایش سوم روحانیون وابسته به دستگاه حکومت پهلوی بود. این جریان هیچ نوع مخالفتی با رژیم شاه نداشت و با جریان انقلابی به رهبری امام نه تنها همراهی نداشت بلکه مخالف آن نیز بود. گرایش چهارم که امام خمینی علیه السلام نماد اصلی آن بود، جریان اسلام‌گرای ناب و انقلابی بود. امام خمینی علیه السلام در روزهای آغازین حرکت انقلاب بر رابطه سیاست و اسلام تأکید می‌کند: «والله اسلام تمامش سیاست است». (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۷۰) ایشان در جای دیگری از فرمایشات خود در مورد رابطه سیاست و دیانت و حوزه گستره احکام اسلامی می‌فرماید: «اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است ... قرآن کریم و سنت پیامبر آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۴۰۶)

بعد از اقدامات خشونت‌بار رژیم در خرداد ۱۳۴۲ و کشتار تعدادی زیادی از مردم، مراجع بزرگ حوزه همچون آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی در موارد زیادی سیاست سلف خود، آیت‌الله بروجردی را ادامه دادند، اما امام خمینی علیه السلام و همفکرانش به جدّ وارد مسائل سیاسی شدند و نه تنها

سیاست‌های حکومت پهلوی، بلکه از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ موجودیت سلطنت را مورد انتقاد قرار دادند و به تدریج به جریان اصلی در میان حوزه و جامعه تبدیل شدند تا جایی که بسیاری از علما و مراجع دیگر نیز با مشاهده شدت عمل رژیم پهلوی، به این جریان پیوستند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۹) با وقوع انقلاب اسلامی نه تنها این رویکرد به دیدگاه غالب تبدیل گشت، بلکه برای اولین بار در طول تاریخ تشیع بعد از غیبت، سیاست و دیانت تجلی حکومتی یافت و الگوی ولایت فقیه مبنای شکل‌گیری نظام سیاسی شد. بنابراین، در زمان جنگ ایران و عراق اندیشه حاکم بر حوزه علمیه قم، از دخالت در مسائل سیاسی عبور کرده و به مرحله تشکیل حکومت اسلامی و حمایت از آن در برابر دشمن متجاوز خارجی رسیده بود.

اما در حوزه علمیه نجف شرایط متفاوت بود. در آنجا علی‌رغم حمایت برخی علما از اسلام سیاسی و برقراری حکومت اسلامی به‌جای رژیم بعث، رویکرد غالب که توسط مرجع اعلم حوزه، آیت‌الله خویی رهبری می‌شد، دوری از سیاست و عدم دخالت در کارهای دولت بود. (حائری، ۱۳۸۲: ۶۸؛ غفاری هشتجین و حیدرخانی، ۱۳۹۴: ۴۷ - ۴۶) این رویکرد سنتی که جریان غالب حوزه نجف در بسیاری از ادوار تاریخی بود، بعد از سرخوردگی آیت‌الله خراسانی، مازندرانی و نائینی در جریان انقلاب مشروطیت ایران و ناکامی میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ‌الشریعه اصفهانی در مبارزه با استعمار انگلیس در «ثورة العشرین» در سال ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۹ ش با شدت بیشتری در بین علمای حوزه نجف دنبال شد. هر چند آیت‌الله محسن حکیم و سیدمحمدباقر صدر و برخی از شاگردانشان برخلاف این جریان عمل کردند اما رژیم بعث با قتل، حبس و تبعید آنها، عرصه را بر چنین روحانیانی تنگ کرد و تنها علمای معتقد به سکوت و عدم دخالت در مسائل سیاسی در حوزه نجف باقی ماندند و رویکرد سکوت و سکون با شدت بیشتری ادامه یافت. (گفتگو با شیخ خالد العطیه، ۱۳۸۸: ۴۱؛ غفاری هشتجین و حیدرخانی، ۱۳۹۴: ۱۴۷ - ۱۴۶)

بنابراین، در طول جنگ ایران و عراق باتوجه به حضور امام خمینی علیه‌السلام در رأس حوزه و حکومت ایران و اعتقاد راسخ ایشان به اسلام سیاسی و حضور آیت‌الله خویی در رأس حوزه علمیه نجف با رویکرد دوری از سیاست، دو موضع کاملاً متفاوتی در حوزه قم و نجف در ارتباط با مسئله جنگ اتخاذ گردید. البته در این موضع‌گیری متفاوت، شرایط زمانه بسیار تأثیرگذار بود، چون در ایران به‌دلیل برقراری حکومت اسلامی، روحانیان به‌راحتی می‌توانستند دیدگاه واقعی خود را در رابطه با مسائل سیاسی مطرح کنند اما در عراق، حکومت از هرگونه اظهار نظر و دخالت روحانیت در امور سیاسی جلوگیری می‌کرد، مگر اینکه در تأیید سیاست‌ها موضعی اتخاذ شود که علما هم حاضر به چنین کاری نمی‌شدند و ترجیح می‌دادند که سکوت کنند و از مسائل سیاسی دوری گزینند یا به خارج از کشور مهاجرت کنند و از آنجا به مخالفتشان با رژیم حاکم ادامه دهند.

۲. تعامل یا تقابل حوزه و حکومت در ایران و عراق

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها حکومت پهلوی که با روحانیت و حوزه علمیه اختلاف و درگیری داشت، از بین رفت، بلکه روحانیان و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام حکومتی اسلامی تشکیل دادند که در آن رهبری دینی و سیاسی در یک شخص جمع شده بود. پس حوزه و حکومت کاملاً باهم تالاقی یافتند و سرنوشت آنها به هم گره خورد. نکته دیگر اینکه همه این افراد، شیعه و ایرانی بودند و علی‌رغم اختلاف‌نظرهای جزئی، در دفاع از حکومت اسلامی، مذهب تشیع و کشور اسلامی ایران متفق‌القول بودند. پس زمانی که صدام حسین خواست حکومت اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی، مذهب شیعه متفاوت از مذهب سنی و ایرانیان به قول خودش مجوس را مورد حمله قرار دهد و جنگ عرب و عجم و «قادیسیه صدام» راه بیندازد، حوزه و حکومت در ایران به صورت متحد در برابر آن ایستادند. اما در عراق وضعیت کاملاً متفاوت بود. در آنجا حوزه و حکومت نه تنها تفاوت‌های عمیق فکری و فرهنگی باهم داشتند، بلکه حکومت هر روز با برجسته کردن این تفاوت‌ها، سعی در سرکوب و حذف طرف مقابل داشت و همین موضوع باعث شکاف بیشتر این دو نهاد از همدیگر می‌شد. بدین معنا که در عراق علی‌رغم اکثریت شیعه که از علما و مراجع حوزه نجف اطاعت و تقلید می‌کردند، اقلیت سنی در رأس حکومت بودند و تمام تلاش خودشان را برای حکومت بر اکثریت و جلوگیری از قیام و قدرت‌گیری آنها به کار می‌بردند. به‌ویژه اینکه از زمان حکومت صفوی و عثمانی یک علقه مذهبی و فرهنگی مشترک بین شیعیان عثمانی و بعد عراقی با ایرانیان وجود داشت و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این احساس مشترک تقویت شده و شیعیان عراق انگیزه و امید فراوانی برای رهایی از دست حکومت سنی با کمک شیعیان ایران به دست آورده بودند. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵۱) همین موضوع باعث نگرانی شدید رژیم بعث عراق و افزایش فشارهایش بر علیه شیعیان عراق شد. (توال، ۱۳۷۹: ۹۳ - ۹۲) آنها به اعدام، حبس، شکنجه و تبعید شیعیان، به‌خصوص رهبران مذهبی آنها، تعطیلی و از بین بردن مدارس، مصادره موقوفات و ممانعت از اجرای مراسم مذهبی شیعیان پرداختند (حائری، ۱۳۸۲: ۷۵) و همین موضوع باعث شدیدتر شدن اختلافات و درگیری‌ها بین حوزه و حکومت شد.

موضوع مهم دیگری که باعث اختلاف بین حوزه نجف و حکومت عراق شد، سیاست‌های ناسیونالیستی و عرب‌گرایی رژیم بعث بود. نکته‌ای که ارتباط خاصی با شیعیان عراق و مراجع حوزه نجف داشت، این بود که «ملیت‌گرایی عربی مدت‌ها خود را از طریق دشمنانش تعریف می‌کرد و ایرانیان را دشمنان تاریخی عرب‌ها و تهدیدی دائمی برای تمدن عربی می‌نمایاند. برابرنگاری ایران با تشیع و حضور درازمدت خانواده‌های ایرانی در عراق، شیعیان را در کانون سوءظن قرار می‌داد». (فولر و فرانکه،

۱۳۸۳: ۱۷۲ - ۱۷۱) حتی گفته می‌شد که بعضی‌ها، تمام شیعیان را ایرانی می‌دانستند. بنابراین عرب و سنی در برابر فارس و شیعه قرار گرفت و کتاب «جاء دور المجوس» و صدها کتاب دیگر درباره شعوبی‌گری بر ضد فارس و شیعه در عراق، در همین دوره انتشار یافت. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

رژیم بعث برای تضعیف موقعیت شیعیان و ایرانیان در صدد بود با ایجاد اختلاف بین مراجع ایرانی و عرب حوزه نجف و حمایت از علمای عرب، موجبات تضعیف علمای ایرانی و به تبع آن، تضعیف کل حوزه را فراهم آورد. زیرا در آن دوره بیش از نیمی از مراجع و روحانیان حوزه نجف را ایرانیان تشکیل می‌دادند. (دادفر، ۱۳۸۹: ۱۰۱ و ۱۰۷؛ الشمرانی، ۲۰۰۳: ۱۲۲؛ ۱۸۳: ۲۰۰۳) (Jabar, 2003: 183) بعضی‌ها دوست داشتند مراجع نجف اولاً ایرانی نباشند و ثانیاً به دربار تمایل داشته باشند. آنها در ابتدا توانستند سیدمحمد صدر را به سوی خود بکشند اما ایشان خیلی زود خود را کنار کشید و حتی علیه بعضی‌ها فعالیت کرد. همین نقشه را درباره آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر هم اجرا کردند تا از او یک مرجع عربی در مقابل مراجع ایرانی بسازند و کم‌کم ایشان را بهانه مخالفت با مراجع ایرانی کنند، اما نه تنها توفیقی نیافتند بلکه آیت‌الله صدر به بزرگترین مخالفان تبدیل شد (حائری، ۱۳۸۲: ۷۲) و بیشترین حمایت را از امام خمینی علیه السلام و انقلاب ایران انجام داد و گفت: «در خمینی ذوب شوید همچنان که او در اسلام ذوب شده است».^۱ (قلی‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۹؛ موسوی و ادیب، ۱۳۸۳: ۷۱)

سیاست دیگری که بعثیان در پیش گرفتند اخراج علما و شیعیان ایرانی از عراق بود. از این طریق آنها می‌خواستند حوزه نجف را که بخش زیادی از روحانیان آن ایرانی بودند، از بین ببرند. این اخراج در حجمی بسیار گسترده در زمستان ۱۳۵۰ آغاز شد و تا اواخر جنگ ایران و عراق ادامه داشت. طبق برخی برآوردها حزب بعث از سال ۱۹۷۰ م / ۱۳۵۰ تا ۱۹۸۱ م / ۱۳۶۰ ش ۱۵۰/۰۰۰ نفر را اخراج کرد. (فولر و فرانکه، ۱۳۸۳: ۱۷۷) بخشی از این اخراجی‌ها شامل طلاب و روحانیانی می‌شد که در نجف زندگی می‌کردند. این کار که با خشونت تمام انجام می‌شد، به رویارویی شماری از مراجع و علما در ایران و نجف با دولت عراق منجر شد و شکاف بین حوزه و حکومت را به بالاترین سطح رساند. (محتشمی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۵۴ - ۱۵۰) به طوری که همین علما و مردم اخراج شده از عراق بخشی از مخالفان صدام را در جنگ هشت ساله تشکیل دادند و با تمام قوا برای ساقط کردن او جنگیدند. بنابراین، در جنگ ایران و عراق، برخلاف وحدت و هماهنگی حوزه و حکومت در ایران، اختلاف و شکاف عمیقی بین رژیم بعث و روحانیت حوزه نجف وجود داشت و هر کدام از آنها برای از بین بردن دیگری تلاش می‌کردند.

۱. ذوبوا فی الخمینی کما هو ذاب فی الاسلام.

۳. مواجه شدن علمای حوزه قم و نجف با دو بحث متفاوت دفاع و تجاوز

جنگ تحمیلی که با حمله نظامی رژیم بعث عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، شرایط متفاوتی را برای مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم و نجف به وجود آورد. در یک طرف علمای نجف با موضوع تجاوز ناحق حاکم کشورشان به یک کشور مسلمان همسایه روبه‌رو بودند؛ حکومتی که از طرف کشورهای غربی و منطقه‌ای برای برچیدن حکومت اسلامی ایران اجیر شده بود، از اندیشه‌های کمونیستی و نژادپرستانه مخالف اسلام دفاع می‌کرد، اختلافات مذهبی بین مسلمانان را شعله‌ور می‌ساخت و با مردم کشور خود، به‌ویژه شیعیان و کردها و ایرانیان به طرز مستبدانه‌ای رفتار می‌کرد؛ در طرف دیگر علمای حوزه قم با بحث دفاع از دین و وطن اسلامی در برابر متجاوز خارجی مواجه بودند. در چنین شرایطی حمایت علمای نجف از حکومت صدام به معنای تأیید و مشروعیت دادن به تجاوز و ظلم او محسوب می‌شد درحالی‌که حمایت علمای قم از حکومت جمهوری اسلامی ایران، دفاع از مظلوم و حق قلمداد می‌گردید. بنابراین، هر کدام از آنها باید با توجه به شرایط حساس موجود تصمیم می‌گرفتند و مواضع خودشان را نسبت به سیاست‌های حاکمان کشورشان اعلام می‌کردند.

علمای نجف که همزمان با تجاوز صدام حسین به کشور همسایه اسلامی، با تبلیغات گسترده او و حامیان غربی‌اش مبنی بر حق جلوه دادن تجاوزشان و فشار به علما برای تأیید چنین جنایتی روبه‌رو بودند، شرایط سخت‌تری داشتند. آنها باید با هوشیاری کامل، این تبلیغات و جوسازی‌ها را خنثی می‌کردند و مردم را از این امور آگاه می‌نمودند و آنها را به عدم حمایت از حکومت متجاوز صدام، نافرمانی از دستور فرماندهان مبنی بر قتل و غارت برادران دینی، فرار از جبهه‌های نبرد و حتی پیوستن به رزمندگان ایرانی و همکاری با آنها برای ساقط کردن رژیم بعث دعوت می‌کردند.

اما مراجع و روحانیت حوزه علمیه قم در نحوه واکنش به موضوع جنگ شرایط متفاوت و راحتی داشتند. آنها با استناد به آیات و روایات اسلامی به دفاع از حکومتی پرداختند که خودشان نیز بخشی از آن بودند. حکومتی که مورد تجاوز دشمن قرار گرفته بود و وظیفه شرعی هر مسلمانی دفاع از آن بود و دقیقاً به همین خاطر هم بود که در ایران از جنگ هشت ساله با عنوان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس نام می‌برند. مراجع حوزه علمیه قم، جنگ ایران و عراق را نبرد حق علیه باطل و جنگ اسلام و کفر معرفی کردند و شرکت در چنین نبردی را واجب کفایی نامیدند. آنها با تأکید بر وجوب دفاع از جان، مال، ناموس، وطن و دین مسلمانان، مقلدانشان را به رفتن به جبهه‌ها و پشتیبانی رزمندگان اسلام در پشت جبهه‌ها دعوت کردند و خودشان نیز در این مسیر به همراه سایر اقشار جامعه به دفاع از کشور اسلامی و حمایت از حکومت اسلامی پرداختند. (امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۹: ۱۳ / ۲۸۳، صالح، ۱۳۸۵: ۵ / ۱۱۴ و ۶ / ۱۸۷ و ۳۳۴)

نتیجه

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که در ایران، علمای حوزه علمیه قم نه تنها مخالفتی با ورود حکومت به جنگ علیه دشمن متجاوز به کشور اسلامی نکردند یا در برابر چنین موضوع مهمی سکوت ننمودند، بلکه از آنجایی که کشور اسلامی مورد تجاوز رژیم نژادپرست، ضدشیعه و طرفدار اندیشه‌های کمونیستی قرار گرفته بود که با حمایت کشورهای غربی و عرب منطقه قصد سرنگونی نظام نوپای اسلامی را داشت، حمایت از حکومت جمهوری اسلامی را وظیفه شرعی، ملی و اخلاقی خود دانستند و با صدور فتاواها و بیانیه‌هایی، مشروعیت چنین دفاعی را به مقلدان و پیروان خود گوشزد نمودند و آنها را به حمایت از حکومت دعوت کردند. نکته دیگر اینکه در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه و حکومت در هم ادغام شده بودند و بسیاری از روحانیان سیاسی و در رأس آنها امام خمینی (ره) که تا آن زمان با رژیم پهلوی مبارزه می‌کردند، اینک در رأس هر دو نهاد حوزه و حکومت قرار گرفته بودند. بنابراین، نه تنها اختلافی بین حوزه و حکومت وجود نداشت، بلکه در بسیاری از مسائل، به‌ویژه موضوع جنگ و جهاد در برابر رژیم بعثی متجاوز، موضع واحد و هماهنگی داشتند. اما در عراق شرایط کاملاً متفاوت بود. در آنجا اختلافات فکری و عقیدتی زیادی بین حکومت و حوزه علمیه نجف وجود داشت. رژیم بعث که اقلیت سنی عرب را نمایندگی می‌کرد، در فکر تقویت و تثبیت قدرت خود بر اکثریت شیعه‌ای بود که در سال‌های قبل و بعد از تشکیل حکومت عراق، مدام از طرف سلاطین عثمانی و حاکمان عراقی مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند و احتمال قیام علیه حکومت را داشتند. به‌ویژه اینکه، شیعیان عراق هم‌مرز با حکومت شیعه ایران بودند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ولایت فقیه در رأس آن قرار گرفته بود و قصدش صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی منطقه از جمله عراق بود. در چنین شرایطی، رژیم بعث که از تأثیرپذیری و الگوگیری شیعیان عراق از انقلاب ایران و حمایتشان از طرف این کشور نگران شده بود، نه تنها فشار بر شیعیان و رهبران مذهبی آنها را افزایش داد، بلکه چاره اساسی را در حمله به ایران و ساقط کردن حکومت اسلامی دانست و خواست با تحریک احساسات ناسیونالیستی عرب‌ها، به قول خودش جنگ عرب و عجم راه بیندازد. مراجع و روحانیت حوزه علمیه نجف که از سال‌ها پیش با سیاست‌های تبعیض‌آمیز، مستبدانه، نژادپرستانه و کمونیستی رژیم مخالفت کرده بودند، اکنون در مواجهه با موضوع تجاوز رژیم بعث به یک کشور مسلمان همسایه، نه تنها از چنین تجاوزی حمایت نکردند بلکه بر مخالفت خود با رژیم افزودند و برای ساقط کردن آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. البته در این میان عده‌ای از روحانیان به رهبری آیت‌الله خویی به دلیل اعتقاد به عدم دخالت در مسائل سیاسی و برای حفظ حوزه از نابودی کامل یا به دلیل فشار بیش از اندازه حکومت و شرایط زمانه، سکوت

اختیار کردند و در موضوع جنگ حکمی در حمایت از رژیم بعث یا مخالفت صریح با آن بیان نکردند. البته آیت‌الله خویی علی‌رغم سکوت ظاهری، مقلدانش را به صورت غیرمستقیم از همراهی با رژیم بعث در تجاوز به کشور مسلمان همسایه و جنگ با حکومت مسلمان ایران برحذر داشت.

منابع و مأخذ

۱. «آیت‌الله اراکی»، ۱۳۸۲، گلبرگ، شماره ۴۲، ص ۵۳-۴۷.
۲. ادهم نژاد، محمد تقی، ۱۳۸۷، «آیت‌الله مشکینی اسوه فضیلت»، مبلغان، شماره ۱۰۵، ص ۸۷-۷۲.
۳. اراکی، محسن، ۱۳۸۲، «شهید صدر و احیاءگری در حوزه نجف»، پژوهش و حوزه، سال چهارم، شماره ۱۶، ص ۳۸-۱۵.
۴. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (علیه السلام) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد ۶-۱، ۱۳ و ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. انصاری قمی، ناصرالدین، ۱۳۷۱، «نجوم امت: حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدابوالقاسم خویی»، نور علم، مهر و آبان ۷۱، شماره ۴۷، ص ۱۰۰-۵۲.
۶. برنا بلداجی، سیروس، ۱۳۸۳، «شیعیان عراق، بررسی وضعیت جامعه‌شناختی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۸۵-۱۴۵.
۷. توال، فرانسوا، ۱۳۷۹، ژئوپولیتیک شیعه، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران، نشر آمن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور.
۸. جعفریان، رسول، ۱۳۸۵، «تشیع در عراق و مناسبات با ایران»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۵، ص ۲۱۹-۱۸۱.
۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۲، «مرجعیت سیاسی شیعه»، زمانه، شماره ۸-۷، ص ۲۲-۱۴.
۱۰. حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۸۵، «نقش مراجع و روحانیت در دفاع مقدس»، فصلنامه پیام، شماره ۷۷، ص ۱۰۱-۹۰.
۱۱. حائری، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۸۲، «حوزه نجف، تلاش‌ها و مظلومیت‌ها»، پژوهش و حوزه، سال چهارم، شماره ۱۶، ص ۸۰-۶۳.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، «اولین نماز جمعه بعد از شروع جنگ تحمیلی»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، برگرفته از www.khamenei.ir، ۱۳۵۹.
۱۳. دادفر، سجاد، ۱۳۸۹، «تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم»، مطالعات تاریخی، سال هفتم، شماره ۲۸، ص ۱۱۵-۹۷.
۱۴. درخشه، جلال، ۱۳۸۶، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۱۵. «رحلت آیت‌الله گلپایگانی»، ۱۳۸۱، گلبرگ، شماره ۳۶، ص ۷۹ - ۷۱.
 ۱۶. الشمرانی، محمدعلی، ۲۰۰۳، صراع الاضداد، لندن، دارالحکومة.
 ۱۷. صالح، محسن، ۱۳۸۵، مجموعه بیانیه‌های جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۶۱ - ۱۳۵۱، جلد ۶ - ۵، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۱۸. غفاری هشتجین، زاهد و هاییل حیدرخانی، ۱۳۹۴، شیعیان عراق پس از سقوط صدام، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۱۹. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۸۶، «روحانیت و سیاست: بازگشت مجدد روحانیت به سیاست و پیروزی انقلاب»، پگاه حوزه، شماره ۲۲۶.
 ۲۰. فولر، گراهام، ای، و رند رحیم فرانکه، ۱۳۸۳، «شیعیان عراق»، مترجم خدیجه تبریزی، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دوم، شماره ۶، ص ۱۸۹ - ۱۵۵.
 ۲۱. قاضی‌زاده، کاظم، ۱۳۸۴، سیاست و حکومت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۲۲. قلی‌زاده، مصطفی، ۱۳۷۲، شهید صدر بر بلندای اندیشه و جهاد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۲۳. «گفتگو با حامد البیاتی رئیس پیشین دفتر مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق در لندن و نماینده کنونی عراق در سازمان ملل متحد»، ۱۳۸۸، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۴۱ و ۴۲، ص ۵۳ - ۵۱.
 ۲۴. «گفتگوی خواندنی با فرزند مرحوم آیت‌الله خویی»، ۱۳۹۰، پایگاه خبری تحلیلی پارسینه، کد خبر ۵۹۳۴۶، برگرفته از www.parsine.com.
 ۲۵. «گفتگوی شاهد یاران با حجت‌الاسلام شیخ خالد العطیه نایب رئیس مجلس عراق»، ۱۳۸۸، شاهد یاران، شماره ۴۲ - ۴۱، ص ۴۳ - ۴۰.
 ۲۶. «گفتگوی شاهد یاران با سیدعبدالعزیز حکیم رئیس مجلس اعلاى اسلامی عراق»، ۱۳۸۸، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۴۲ - ۴۱، ص ۸۴ - ۷۸.
 ۲۷. محتشمی، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، خاطرات سیاسی، جلد ۲، تهران، خانه اندیشه جوان.
 ۲۸. محمدی، نعیم، ۱۳۸۹، «بررسی نوع و نحوه مداخله روحانیت در سیاست»، علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
 ۲۹. موسوی، حسین و عادل ادیب، ۱۳۸۳، حزب الدعوة اسلامی عراق (پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی)، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
 ۳۰. المؤمن، علی، ۱۹۹۳، سنوات الجمر مسیر الحركة الاسلامیة فی العراق، لندن، دارالمسیرة، الطبعة الاولى.
 ۳۱. نقش مراجع و روحانیت در دفاع مقدس، ۱۳۹۰، جمع‌آوری، حروف چینی، ویرایش و صفحه‌آرایی: دفتر ویژه رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
32. Jabar, A. Faleh, 2003, *The Shiite Movement in Iraq*, London, Sagi book.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی